

ولادیمیر ایلیچ لنین

وظایف پرولتاریا در انقلاب کنونی

[تزه‌های آوریل]

ترجمه سهراب شباهنگ

[تزه‌های آوریل] (۱)

من تا شب سوم آوریل [۱۹۱۷] به پتروگراد نرسیده بودم و از این رو در نشست ۴ آوریل، به خاطر تدارک ناکافی، تنها می‌توانم گزارشی درباره‌ی وظایف پرولتاریای انقلابی از دیدگاه خود ارائه کنم.

تنها چیزی که می‌توانستم برای سهولت کار خود و نیز سهولت کار مخالفان درستکار انجام دهم آماده کردن تزهائی به صورت کتبی بود. من آنها را [در جمع] خواندم و متن را به رفیق تسره تلی (۲) دادم. آنها را دو بار و بسیار شمرده خواندم: یک بار در نشست بلشویک‌ها و سپس در نشستی از بلشویک‌ها و منشویک‌ها. این تزه‌های شخصی خودم را با خلاصه‌ترین نکات توضیحی که در گزارش با تفصیل بیشتری بیان شده‌اند، منتشر می‌کنم.

تزه‌ها

۱

در شیوه‌ی برخورد ما به جنگ، که در حکومت لووف (۳) و شرکا به خاطر ماهیت سرمایه‌داری آن حکومت بی‌تردید جنگی اشغالگرانه و امپریالیستی از جانب روسیه است، دادن کوچک‌ترین امتیاز به آنچه «دفاع طلبی انقلابی» [دفاع ملی انقلابی - ترجمه فرانسوی] نامیده می‌شود، مجاز نیست.

پرولتاریای از نظر طبقاتی آگاه تنها می‌تواند به شرایط زیر رضایت خود را نسبت به جنگی انقلابی که واقعا دفاع طلبی انقلابی را توجیه کند اعلام دارد: الف) اینکه قدرت به پرولتاریا و فقیرترین

دهقانان متحد او منتقل گردد، ب) نفی الحاق تمام سرزمین های تصرف شده در عمل و نه در حرف صورت گیرد، پ) گسستی کامل و واقعی از منافع سرمایه دارانه تحقق پذیرد.

با توجه به درستکاری آن بخش های وسیع از توده ها که به دفاع طلبی انقلابی باور دارند و جنگ را تنها به عنوان یک ضرورت می پذیرند و نه وسیله ای برای کشورگشائی، با توجه به این واقعیت که آنان توسط بورژوازی فریب داده می شوند، باید با دقت و تفصیل تمام، با پشتکار و شکیبائی اشتباهات شان را برایشان توضیح داد، پیوند ناگسستنی بین سرمایه و جنگ امپریالیستی را روشن ساخت و ثابت کرد که بدون برانداختن سرمایه پایان دادن به جنگ از طریق صلحی دموکراتیک و نه صلحی که با خشونت تحمیل شده باشد، ممکن نیست.

وسیع ترین کارزار در این زمینه باید در درون ارتش در جبهه ها صورت گیرد.

اعلام برادری.

۲

ویژگی وضعیت کنونی این است که کشور از مرحله نخست انقلاب – که به خاطر ناکافی بودن آگاهی طبقاتی و سازماندهی پرولتاریا قدرت را در دست بورژوازی قرار داد – به مرحله دوم که باید قدرت را در دستان پرولتاریا و تھی دست ترین بخش دهقانان قرار دهد، گذار می کند.

این گذار از یک سو با حد اکثر حقوقی که به لحاظ قانونی به رسمیت شناخته شده اند مشخص می شود (روسیه اکنون آزادترین کشور در حال جنگ در جهان است)، و از سوی دیگر با عدم خشونت به ضد توده ها و سرانجام با اعتماد بی دلیل [اعتماد ناآگاهانه – ترجمه فرانسوی] آنها به حکومت سرمایه داران، این بدترین دشمنان صلح و سوسیالیسم.

این وضعیت خاص از ما توانائی انطباق دادن خود با شرایط ویژه کار حزبی در میان توده های وسیع بی سابقه ای را می طلبد که تازه بیدار شده به زندگی سیاسی روی آورده اند.

۳

هیچ حمایتی از حکومت موقت نباید صورت گیرد؛ دروغ بودن کامل وعده های آن، به ویژه دروغ های مربوط به رد الحاق طلبی باید آشکار گردد. به جای «خواست» غیر مجاز و توهم زا از این حکومت، یعنی حکومت سرمایه داران، مبنی بر اینکه حکومتی امپریالیستی نباشد، باید آن را افشا کرد.

۴

شناختن این واقعیت که در بیشتر شوراهای نمایندگان کارگران، حزب ما در اقلیت است، اقلیتی کوچک در برابر یلوقی از همه عناصر خرده بورژوازی فرصت طلب، از سوسیالیست های خلقی و سوسیالیست های انقلابی گرفته تا کمیته سازمانده (چخیدزه، تسره تلی و غیره)، سلتكوف و غیره و غیره که تسلیم نفوذ بورژوازی شده اند و این نفوذ را در میان پرولتاریا گسترش می دهند. (۴)، (۵)

باید به توده ها نشان داد که شوراهای نمایندگان کارگران تنها شکل ممکن حکومت انقلابی است و از این رو وظیفه ما تا آنجا که این حکومت تسلیم نفوذ بورژوازی می شود عبارت است از کار توضیحی صبورانه، سیستماتیک و پیگیرانه در مورد اشتباهات آنها [شوراهای نمایندگان کارگران]، کار توضیحی ای که به ویژه با نیازهای عملی توده ها انطباق داشته باشد. [کار توضیحی ای که به ویژه با در نظر گرفتن نیازهای عملی توده ها صورت گیرد. ترجمه فرانسوی]

تا زمانی که ما در اقلیت هستیم کار انتقاد و افشای خطاها و در همان حال تبلیغ ضرورت انتقال تمام قدرت دولتی به شوراهای نمایندگان کارگران را انجام می دهیم تا مردم با تجربه خود به اشتباهاتشان پی ببرند.

۵

نه جمهوری پارلمانی - [زیرا] بازگشت از شوراهای نمایندگان کارگران به جمهوری پارلمانی گامی به پس است -، بلکه جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران، کارگران کشاورزی و دهقانان در سراسر کشور از بالا تا پایین. [از پایین تا بالا - ترجمه فرانسوی]

انحلال پلیس، ارتش و بوروکراسی (۶).

حقوق تمام مقامات رسمی که همگی باید منتخب و در هر زمان قابل جانشینی باشند نباید از مزد متوسط یک کارگر ماهر تجاوز کند.

۶

تکیه اصلی در برنامه ارضی باید بر شوراهای نمایندگان کارگران کشاورزی متمرکز شود [منتقل شود انتقال یابد].

مصادره تمام املاک

ملی کردن تمام زمین های کشور، زمین باید در اختیار شوراهای محلی نمایندگان کارگران کشاورزی و دهقانان قرار گیرد. سازماندهی شوراهای جداگانه نمایندگان دهقانان فقیر. استقرار مزارع نمونه در املاک بزرگ (یعنی املاکی که مساحت آنها بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ دسیاتین باشد [هر دسیاتین ۱۰۸۰۰ متر مربع یا ۱۰۸ هکتار است. م.]) برحسب شرایط محلی و غیره و تصمیم ارگان های محلی) زیر کنترل شوراهای نمایندگان کارگران کشاورزی به حساب عمومی [به حساب جامعه - ترجمه فرانسوی].

۷

ادغام فوری تمام بانک های کشور در یک بانک ملی و استقرار کنترل شوراهای نمایندگان کارگران بر آنها.

۸

وظیفه فوری ما «استقرار سوسیالیسم» نیست بلکه تنها قرار دادن تولید و توزیع اجتماعی زیر کنترل شوراهای نمایندگان کارگران است.

۹

وظایف حزب

الف) فراخوان فوری کنگره حزب

ب) اصلاح برنامه حزب عمدتاً در موارد زیر.

۱- مسأله امپریالیسم و جنگ های امپریالیستی

۲- در مورد شیوه برخورد ما به دولت و خواست ما در زمینه «دولت نوع کمونی» (۷)

۳- اصلاح برنامه حداقل ما که اکنون کهنه شده است

۴- تغییر نام حزب (۸).

۱۰

[ضرورت ایجاد] انترناسیونال نوین

ما باید ابتکار ایجاد یک انترناسیونال انقلابی، انترناسیونالی در مقابل سوسیال - شوونیست ها و «سانتریست ها» را در دست بگیریم (۹).

برای اینکه خواننده علت تأکید ویژه من بر استثنای نادر در مورد مخالفان درستکار را دریابد از او دعوت می کنم تزه های بالا را با اعتراض زیر از آقای گلدبرگ مقایسه کند: او می گوید: «لنین پرچم جنگ داخلی را در وسط دموکراسی انقلابی برافراشته است» (نقل شده در روزنامه وحدت (۱۰) آقای پلخائف، شماره ۵).

آیا این یک تکه گوهر نیست؟

من می نویسم، اعلام می کنم و به دقت توضیح می دهم که «با توجه به درستکاری آن بخش های وسیع از توده ها که به دفاع طلبی انقلابی باور دارند ... با توجه به این واقعیت که آنان توسط بورژوازی فریب داده می شوند، باید با دقت و تفصیل تمام، با پشتکار و شکیبائی اشتباهات شان را برایشان توضیح داد ...»

با این حال آقایان بورژوائی که خود را سوسیال دموکرات می نامند، و نه به بخش های وسیع تعلق دارند و نه به توده های معتقد به دفاع طلبی انقلابی، به آرامی و خونسردی نظرات مرا همچون «برافراشتن پرچم [!] جنگ داخلی» (که از آن کلمه ای در تزه ها و در گفتار من وجود ندارد) در وسط [!!] دموکراسی انقلابی» وانمود می کنند (۱۱).

معنی این کار چیست؟ تفاوت آن با تبلیغات شورش برانگیز روسکایا و لیا (۱۲) کدام است؟

من می نویسم، اعلام می کنم و به دقت توضیح می دهم: «شوراهای نمایندگان کارگران تنها شکل ممکن حکومت انقلابی است و از این رو وظیفه ما عبارت است از توضیح صبورانه، سیستماتیک و پیگیر اشتباهات تاکتیکی آنها، توضیحی که به ویژه در انطباق با نیازهای توده ها باشد. [توضیحی که خاستگاه آن نیازهای توده هاست. (ترجمه فرانسوی)]»

با این حال برخی از مخالفان، دیدگاه های مرا «جنگ داخلی در وسط دموکراسی انقلابی» می نامند!

من حکومت موقت را به خاطر عدم تعیین تاریخ نزدیک و به طور کلی اعلام نکردن هیچ تاریخی برای فراخواندن مجلس مؤسسان و به خاطر عدم تعهد به اجرای وعده هایش مورد حمله قرار دادم. من استدلال کردم که بدون شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان فراخواندن مجلس مؤسسان قابل تضمین نیست و موفقیت آن امکان ندارد.

با این حال به من نسبت داده می شود که من مخالف فراخواندن سریع مجلس مؤسسان هستم!

اگر ده ها سال مبارزه سیاسی به من نیاموخته بود که استثنای نادر مخالفان درستکار را در نظر بگیرم، این گونه اظهارات را «هذیان گوئی» می نامیدم.

آقای پلخانف در روزنامه اش سخنرانی مرا «هذیان گوئی» نامید. بسیار خوب آقای پلخانف! اما ببینید تا چه اندازه در پلمیک خود ناشی، خشن و کوتاه فکرید. من اگر سخنرانی هذیان واری به مدت دو ساعت ایراد کردم چگونه صدها مستمع این «هذیان گوئی» را تحمل کردند؟ افزون بر آن، چرا روزنامه شما یک ستون کامل به این «هذیان گوئی» اختصاص می دهد؟ [در گفتار خود] ناپیگیر و غیر منطقی هستید، بسیار ناپیگیر و غیر منطقی!

البته فریاد کشیدن، ناسزاگوئی و شیون سرائی بسیار آسان تر از توضیح و یادآوری این چیزی است که مارکس و انگلس در ۱۸۷۱، ۱۸۷۲ و ۱۸۷۵ درباره تجربه کمون پاریس (۱۳) و نوع دولتی که پرولتاریا به آن نیازمند است، گفتند.

آقای پلخانف، مارکسیست سابق، آشکارا در بند یادآوری مارکسیسم نیست.

من گفته روزا لوکزامبورگ در ۴ اوت ۱۹۱۴ (۱۴) که در آن سوسیال دموکراسی آلمان را «جسد متعفن» نامیده بود نقل کردم. این گفته به پلخانف ها، گلدنبرگ ها و شرکا «بر خورد». به خاطر چه کسانی اینان خود را مورد حمله احساس کردند؟ به خاطر شووینیست های آلمانی، به این دلیل که شووینیست نامیده شده بودند!

این سوسیالیست – شوونیست های بیچاره روسی، سوسیالیست در گفتار و شوینیست در کردار، بد
جوری خود را وارد مخمصه کرده اند.